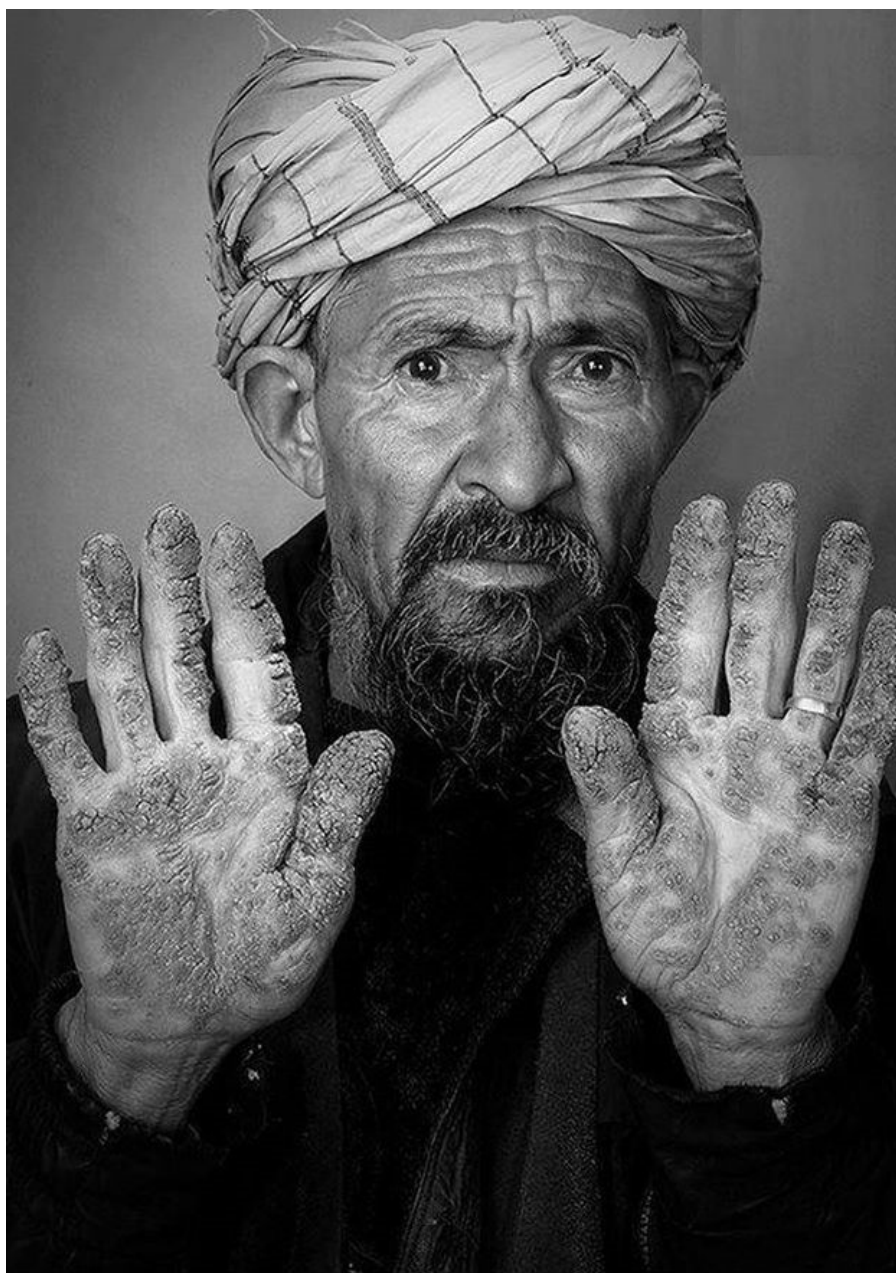


## قیمت ارزان چند است



## Wie teuer ist billig?

(NILS KLAWITTER)

### قیمت ارزان چند است؟

این مقاله تحلیلی است براساس گزارش هفته نامه اشپیگل آلمان شماره: ۴۰، که به تاریخ ۲۶. ۹. ۲۰۰۹. به نشر سپرده شده بود.

از: حامد یوسف نظری

فروشگاه هایلباس فروشی «kik» در آلمان با وجود بحران اقتصادی دارای درآمدی خوبی میباشند، این فروشگاه زنجیره ئی با اجناس ارزانی که پیشکش میدارد بدون رقیب است.



این اجناس ارزان محصول کار خیاطان و کارگران هستند که در کارخانه ها و دیگر موسسات تهیه

لباسه‌مین فروشگاه ها در بنگلادیش، تحت بدترین شرایط کار و کمترین مزد، تولید میشود. فروشگاه های «kik» پانزده سال پیش از امروز توسط آقای «Stefan Heinig» در شش ایالات

آلمان اساس گذاشته شد. این شرکت امروز دارای ۲۸۰۰ فروشگاه های عرضه کننده اجانس ارزان قیمت می باشد. بیشتر مشتریان این فروشگاه ها را طبقه نادار و مخصوصاً جوانان جامعه آلمانتشکیل می دهد، چون اجانس که از جانب این فروشگاه ها یشکش می گردند در ضمن مدرن بودن ارزان هم هستند.

در این فروشگاه ها یک پتلون «کوبای-Jeans» ۲/۹۹ یورو و «T.Shirts» به قیمت ۱/۹۹ یورو بفروش می رسد، با این قیمت های ارزان و دریافت چنین اجانس در هیچ فروشگاه آلمان تا به امروز سابقه نداشته است.

بحران اقتصادی کنونی در جهان تاثیرات شدیدی بالای تولید، فروش داشته و بالاخره منجر به اخراج کارگران از کارخانه ها شده است، این بحران در همه کشورهای جهان روکود و ورشکستگی را به ارمغان آورده است، با وجود این فروشگاه های زنجیره ئی از جمله «kik» نه تنها که ورشکست نشده اند بلکه دارای سرمایه های هنگفتی نیز گردیدند.

**دلیل چیست؟** در تفکر و فلسفه آقای «Stefan Heinig» یک چیز میدرخشد و آن هم ارزان عرضه کردن اجانس در مقابل قیمت فروش رقبا می باشد. این برایشان مهم نیست که اجانس در کجا و توسط کی و تحت کدام شرایط تولید میشود و این هم مهم نیست کهبهای این ارزان فروشی آنها را کی می پردازد؟ **دلیل این ارزان فروشی چیست؟** بدون شک محصول استثمار مضاعف کارگران و دهقانانی است که باید در تحت بدترین شرایط جان بکنند و با قیمت ارزان حاصل زحمت خود رابفروشند تا دیگران میلیارد ها نفع و سود ببرند.

این استثمار تنها در کارخانه های تولیدی صورت نمی گیرد بلکه در مجموع نظام تولیدی سرمایه داری و شیوه تولیدی آن نهفته است. نظام سرمایه داری که از بطن مالکیت قدیم سر بر آورده است، با همان نیرویکار اما با شیوه دیگری به استثمار، استثمار شنونده گان پرداخت. منظور از نیروی کار در تولید مجموع وسایل و امکاناتی است که به برکت آنها « ارزش مصرف مادی» تولید می شود. سه عنصر اصلی نیروهای تولیدی به روایت «مارکس» در جلد اول سرمایه عبارت اند از: ۱ - افزار کار، ۲ - مواد خام، ۳ - کار کارگر یعنی «کنش هدفمند به منظور تولید ارزش مبادله». از اینجا است که روابط تولیدی، از یک سو تعیین کننده چگونگی دستیابی آدمیان بر نیروهای تولیدی جامعه اند ( تفاوت میان کارگر در جامعه سرمایه داری با پیشه ور در سده های میانه در این است که کارگر مالک افزار تولید نیست حال آنکه پیشه ور اغلب مالک افزار کار خود بوده است) و از سوی دیگر شکل توزیع فرآورده کار یا ثروت جامعه را تعیین می کنند. این کارکرد دو گانه بدین معنی است که روابط تولیدی به دو شکل چهره می نمایند. به شکل رابطه فرد با گروهی از افراد دیگر (سرمایه دار و کارگر) و رابطه فرد یا گروهی از افراد با نیروهای تولیدی (مالکیت یا عدم مالکیت افزار تولید). شکل تصاحب اضافه کار عامل تمایز میان روابط تولیدی است.

«مارکس» واژه شیوه تولید را در دو مفهوم متمایز به کار برده است. معنای نخست، معنای لغوی آن است، شیوه تولید یعنی طریق تولید. برای نمونه، وی شیوه تولید مغولان را گلداری خوانده است. یا هنگامی که در «فقر فلسفه» مارکس از انقلاب دائم در شیوه تولید سرمایه داری سخن می گوید مرادش دگرگون شدن پیوسته راهها و فنون تولید است. در معنای دیگر، «مارکس» شیوه تولید را چون «مناسباتی که نیروهای تولیدی در درون آنها تکامل میابند» خوانده است. در این تعریف وسیعتر است که «مارکس» سرمایه داری را شیوه تولیدی تعریف می کند که در آن کالاها به توسط کالایی دیگر که نیروی کار نام دارد تولید می شوند و ایجاد ارزش اضافی هدف و انگیزه تولید است.

اگر از این زاویه به اجناس فروشگاه های مثل «kik, Burckhardt, Joop, Pierre Cardin» ، Lidl، و بعضی فروشگاه های دیگر توجه دقیق صورت گیرد به سادگی می توانیم دریابیم که بهای قیمت ارزان را کی می پردازد.

این امپراطوری نوین سرمایهها جهانی شدن گرچه پدیده نوظهوری نیست بلکه فرایندی است که همگام با افزایش آگاهی انسان نسبت به خود و محیط طبیعی و اجتماعی، از آغاز تاریخ وجود داشته است. از جنگ جهانی دوم به بعد با رشد تجارت جهانی، افزایش تحرک سرمایه در سطح بین المللی، مهاجرت نیروی کار و کاهش موانع تجاری براساس قراردادهای بین المللی، شکل دیگر و سرعت بیشتر پیدا کرد. داخل فاز دیگری با عنوان «امپراطوری نظام سرمایه» که در سالهای اخیر هم با سرعت فزاینده دانش و فناوری و فروپاشی ابرقدرت شرق و پایان دوران جنگ سرد، شتاب بی سابقه ای گرفته است.

با رشد تجارت جهان در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۴ و فزونی چشمگیر آن بر رشد تولید جهانی، واحدهای تولیدی کشورها را به بخشی از شبکه جهانی تولید و تجارت تبدیل کرده است. در چنین اقتصاد نظام سرمایه داری برای تضمین فروش مازاد تولید خود به بازاری نیازمند است که پیوسته در حال گسترش باشد و در نهایت گستره ای به وسعت تمام گیتی پیدا کند. در این جریان، کشورهای توسعه یافته از برتری فناوری و از نفوذ خود در سازمانهای مالی بین المللی و شرکتهای عظیم فراملیتی سودجسته و شیوه تولید، مناسبات تولیدی، چگونگی بهره برداری از امکانات و منابع در کشورهای عقب نگاه داشته شده یا «جهان سومی» را به سود خود سازمان دهی و جریان امور



Textilarbeiterin Akhter, Eltern: Regelmäßig vom Chef geschlagen

را به بستر منافع و مطامع خود هدایت می کنند.

از اینجا است که شرکتهای فراملیتی از پیشتازان جهانی ساختن عرصه اقتصاد هستند. مدتها قبل از آنکه بحث جهانی شدن و یا جهانی سازی، رونق امروزی را کسب کند فعالیت این شرکتها جنبه فراملیتی به خود گرفت و حاکمیت ملی کشورها را با چالشهای جدی روبرو کرد. یکی از دلایل

رغبت این شرکتها به سرمایه گذاری در کشورهای جهان سوم، بالابردن قدرت خرید شهروندان در کشور میزبان و ایجاد بازارهای مصرف است. قدرت تولیدی فراوان این شرکتها و تلاش آنها برای فراهم آوردن بازار فروش، ایجاد نیازهای کاذب در مصرف کنندگان از طریق رسانه های تبلیغاتی، سبب گردیده است. انبوهی فرآورده های لوکس و غیرلوکس مصرفی از یک سو و تبلیغات بی وقفه رسانه های جمعی از دیگر سو، روز به روز کشورهای فقیر را در ورطه مصرف زدگی و بی هویتی اقتصادی و فرهنگی، بیشتر فرو می برد. آنچه برای شرکتهای فراملیتی مهم است یکسان شدن مقررات گمرکی در کشورهای جهان سوم است تا این شرکتها، مختصر موانع قانونی ناشی از حق حاکمیت ملی کشورهای جهان سوم را هم در پیش روی نداشته باشند و با سرعت و سهولت به هرگونه فعالیت آشکار یا پنهان سیاسی و اقتصادی مبادرت ورزند و سیطره خود را بر منابع کشورهای جهان بیشتر کنند.

بنابراین، تصادفی نبوده و نیست که در همه کشورهای سرمایه داری صنعتی، دولت رفاه که از دستاوردهای اقتصاد «کینزییا وابسته» در سالهای جنگ جهانی دوم بوده، زیر فشار قرار گرفته است. بخشی از پروژه جهانی کردن، معطوف است به گسترش تهیدستی، زیاد کردن فاصله فقر و غنا از طریق شعله ور کردن آتش بی عدالتی در توزیع ثروت و امکانات جامعه.

امروزه، بازیگران عرصه سرمایه داری جهانی و بی مرز، با فشار چند دکمه و با سرعت شگفت انگیز، سرمایه مالی شان را به بازارهای دیگر در هر نقطه جهان منتقل می کنند. اگر گاهی در چارچوب مرزهای کشور خاص درگیر سیاست می شوند انگیزه شان ایجاد اشتغال یا رفاه برای کشور میزبان نیست بلکه هدف محدود کردن حمایتهای دولت ملی، بر اقتصاد است. این محدودیت از طریق تضعیف دولت صورت می گیرد. چنین دولتی نه یارای تاسیس و استقرار نهادهای کارآمد دولتی را خواهد داشت که بتواند در مقابل حاکمیت سیاسی و فرهنگی بازار آزاد جهانی مقابله کنند.

از این رو، رقابت در کاستن از هزینه تولید و کاهش قیمت، تولیدکنندگان را ناگزیر می کند تا هم در افزایش کیفیت و هم در کاهش قیمت، اقدامات موثر به عمل آورند تا بتوانند باکسب توان رقابت و گسترش بازار فروش فرآورده ها و خدمات، موجبات ادامه فعالیت خود را فراهم آورند. همینطور در این روند جهانی شدن کار تولیدی کارگر در کارخانه ها و دهقانان در زمین، برای خدمت به نیازهای اساسی زنده گی روزمره نبوده بلکه تولید بخدمت نیازهای جهانی و در بازار تعیین میشود که کی چه کار و چه تولید کند و آنچه که نیاز است باید انجام شود.

اگر دهقانان افغانستان از حاصل کشت خود تریاک بدست می آورند و یا دهقان برزیلیقهوه، دهقان هندی برنج بسمتی، باغبان نیوزیلند کیوی، مالداران آنها در تولید گوشت گوسفند برای گوشتخواران جهان هستند، یعنی کار و فعالیت تولیدی برای مصرف خودشان نبوده بلکه برای نیازهای جهانی است که همه تولیدات را از هر گوشه و کنار جهان در یک بازار جمع کرده تا آن نیازها را جواب گو باشند.

از همین جهت است، شرکت های بزرگ کشورهای سرمایه داری از فقر اقتصادی و اوضاع ناگوار بیکاری در کشورهای (جهان سوم) سود شایان جسته اند، گزارشگر اشپیگل، تحقیقی که در باره چندین فروشگاه های آلمان انجام داده و از تولیدات کارخانه ها شرایط کار، محیط کاری، کارگران که بخدمت تولید اجانس برای این فروشگاه ها در تولید هستند توضیح میدهد که این ارزان فروشی و گران فروشی آنها از بستر کدام شرایط حاصل میشود.



بنگلادیش کشوری است دارای ۱۵۶ میلیون جمعیت، که ۳۵ میلیون آن



گرسنگانی هستند بقول معروف آه در بساط ندارند و بقای زندگی شان به حالتی رقت باری به گدائی می گذرد و بدبختانه و متاسفانه از سطل های کثافات و از باقیمانده دیگران تغذیه میشوند در غیر آن هیچ ضمانتی برای آینده شان وجود ندارد.

گزارشگر: از زندگی کارگران که در یکی از کارخانه های لباس دوزی در پایتخت بنگلادیش شهر «داکا» برای فروشگاه «kik» در کار تولیدی مصروف هستند غیر قابل باور بوده که آنچه دیده و از کارگران شنیده و چنین تحریر میدارد: یکی از دختر خانم های خیاط بنام ساتی اختر « Sathi Akhter» که ۱۶ سال عمر دارد، میگوید: اوقات کار روز های عادی از ۱۰ الی ۱۲ ساعت است، اما اکثر اوقات در این کارخانه تهیه لباس تا ۱۶ ساعت در روز خیاطی میکند.

حقوق ماهانه (ساتی) که شش روز در هفته و از ۱۰ الی ۱۶ ساعت در روز کار می کند تقریباً معادل ۲۵ یورو می شود. از حقوق اضافه کاریو بیمه و ایمنی خبری نیست، در تفکر کارفرما، کار، کار است بی تفاوت که چقدر زمان بدان نیاز باشد، بدون چون و چرا باید اجرا شود.

«ساتی» همرا با مادر، پدر و بردارش در یک اتاق به بزرگی شش مترمربع، در وادی فقرا و تنگدستان که اکثر آن جامعه را تشکل میدهد، زندگی می کند با وجود آن راضی است که اقلأ دارای تشناب و آب پاک است.

«ساتی» از اوضاع محیط کار و فضا حاکم مستبدانه کارفرما «Fabrikmanager» خیلی شاکی می باشد، از ناپاکی کارخانه، کثافت تشناب، فقدان آب و رفتار ضدانسانی کارفرما، در صورت ناوقت آمدن، نه تنها که تحقیر و توهین میشوند بلکه مورد لت کوب هم قرار میگیرند. این کارخانه از اینکه برای چندین فروشگاه تولید می کند باید در عین زمان جواب گویهمه فرمایشات باشد، در غیر آن تمام قرارداد لغو میگردد.

قراردادهای این شرکت با فرمایندندگان براساس نیاز عرضه و تقاضای بازار است، اگر در زمان معین اجانس مورد نیاز تحویل داده نشود نه تنها که قرارداد فسخ می شود بلکه اجانس نیز دو باره



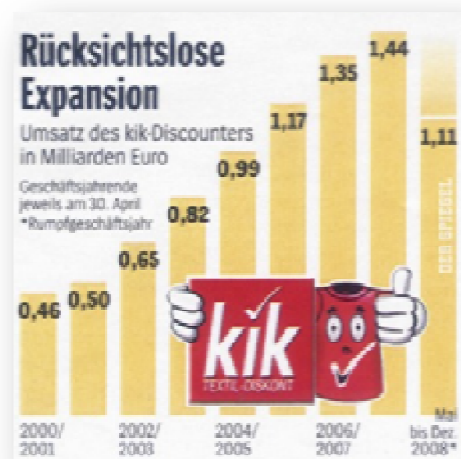
مسترد می‌گردد.

فروشگاه های ارزان قیمت مثل «Aldi، Burckhardt، Lidl، kik» که به تولیدات این شرکت وابسته هستند و از آن نفع شایانی کسب می کنند و برایشان مهم نیست که این تولیدات تحت چه شرایطی تولید می‌گردند. آنچه برای آنها ارزشمند است و ارجحیت دارد منافع خودشان می باشد نه حیات انسان های کارگر و زحمتکشی که در تولید این اجناس سهم می‌گیرند.

ساتی» از فشار کار روی کارگران که باید همیشه مثل چرخ ماشین سریع حرکت نمایند و تولید را پیش ببرند می‌گوید: چندی پیش یکی از همکارانم دخترخانم ۱۸ ساله ئی که نتوانست این همه فشار های جسمی و روحی را تحمل کند، از روی چوکی بر زمین افتاد و دیگر برای همیشه برنخواست و روی سنگفرش کارخانه جان عزیزش را مثل هزاران کارگر دیگری جهان، چه آنهایی که در معادن و یا در فابریکه ها و چه در مزارع نظام سرمایه داری و منافع سرمایه دارانتلف میشوند، فدا کرد. تا حاصل زحمت آنها برای منافع سرمایه داران در کشور های صنعتی مثل آلمان میلیارد ها یورو ثروت و سرمایه شود.

اگر به این آمار دقت شود به وضاحت مشاهده می شود که فروشگاه «kik» در آلمان از استعمار کارگران کارخانه های لباس دوزی در «داکا» بنگادیش میلیارد ها سود جسته اند و می جویند، و این قیمت ارزان به بهای جان کارگر آن کارخانه ها

می انجامد. یعنی «قیمت ارزان چند است»؟ چیزی مهمی نیست این کارگران اند که در هیئت تولید کننده نعمات مادی و با پرداخت هزینه و قیمت از دست دادن جان های عزیز شان بهای سود برای بورژوازی جهانی را می پردازند!



کارگران فروشنده که در فروشگاه های «kik» در آلمان کار می کنند نیز چندان وضعی بهتر از کارگران بنگلادیش ندارد. اینها کمتر از آنچه که از طرف دولت آلمان و اتحادیه های کارگری تعیین شده است حقوق دریافت میدارند. گرچه در آلمان اوقات کار در بخش های مختلف هفته وار از ۳۵ الی ۴۲ ساعت است اما فروشنده های فروشگاه های «kik» بیشتر از ۶۰ ساعت در هفته مصروف کار هستند و در ازای کار اضافه، اضافه حقوقی به آنها پرداخت نمی شود و اگر هم پرداخت شود خیلی ناچیز می باشد که بقول معروف (از گاو غدودی هم به آنها نمیرسد).

هر باب فروشگاه متعلق به «kik» به اندازه ۵۰۰ الی ۱۰۰۰ مترمربع مساحت دارد و تمام فشار کار را فقط یک یا دو فروشنده که در آنجا کار می کنند، باید متحمل شوند.

آقای «Stefan Heinig» صاحب این فروشگاه ها در مصاحبه که با جریده اشپگل داشت با افتخار از سرمایه گذاریهایش در بخش تولید و فروش یاد میکند. او همچنین از این که قلب رؤفی دارد و به پدر وطن اش آلمان دلسوز است، دارد این خدمت را به ویژه در زمینه شغل یابی برای کارگران انجام می دهد و هم سرمایه گذاری در این بخش باعث زمینه سازی برای آموزش جوانانی می شود که در آینده خواهان کار به عنوان فروشنده، می باشند. این جوانان می توانند در فروشگاه های وی آموزش عملی داشته باشند. وی از ۵۰۰ آموزگاری یاد می کند که فعلاً در فروشگاه های وی مشغول آموزش عملی هستند.

در زبان آلمانی «Azubis» به کارآموز گفته می شود که در یک رشته مدت دو یا سه سال تحصیل میکند که دوران تحصیل شامل دو بخش تئوری و عملی می باشد. یعنی فرد مذکور در هفته دو روز در مدرسه تئوری می آموزد و سه روز دیگر را در محلات مختلف به کار های عملی می پردازد تا تجربه کافی برای کار آینده خود کسب نماید. اما در این فروشگاه ها علت جذب کارآموزان، آنطوریکه آقای «Heinig» توجیه می کند ناشی از دلسوزی نسبت به پدر وطن اش آلمان و یا رؤف بودن شان نیست، بلکه برای اینکه از استخدام کارگران فروشنده صرفه جوی

کرده باشد از نیروی کارمجبانی و یا ارزان کارآموزان سود جسته و ماهانه هزاران یورو نفع میجوید.

یکی از فروشندگان که قبلاً در یکی از فروشگاه های «kik» کار میکرد از شرایط کاری و وضع کارگران و برخورد کارفرما چنین میگوید: برای تبلیغات فرآورده های فروشگاه که بتوانند مشتریان جلب نمایند تا اجانس بهتر بفروش برسد، از عده ئی افراد مشهور و قیافه های شناخته شده مثل خانم «Verona Pooth» با صرف هزینه های هنگفتی استفاده می شود. هزینه که مخارج آن به میلیون ها میرسد. و اما کارگر برای دریافت حق مسلم و دست مزد خودش که در مقایسه با مبالغ نجومی که خرج تبلیغات می شود، هیچ چیزی نیست ناگزیر می شود تا به محاکم مراجعه نماید. آقای «Heinig» از این جهت چندین مرتبه به محکمه کشانیده شده تا باید حقوق کارگران را نظر به قانون تعیین شده وزارت کار آلمان، پردازد.

فروشنده مذکور به ادامه آن می افزاید، که مزد کار در این فروشگاه برای کارگران رسمی از نظر قانون معادل ۸/۲۱ یورو در ساعت است اما کارفرما ۵/۲۰ یورو می پردازد. کارگران زیادی علیه دریافت این مزد اقامه دعوا کردند این شکایت را به محکمه کارگری کشیدند و همه کارگران نظر به تصمیم محکمه شهر «Hamm» برنده شدند و به حق خود رسیدند.

کارآموزان که در این فروشگاه ها مصروف آموزش هستند باید مثل یک کارگر رسمی فروشگاه و حتی زیادتر از آنها کار نمایند. باید تشناب ها را پاک نموده و همچنین مکلف اند بعد از ختم کار تمام فروشگاه را جارو نمایند. همینطور یکی از کارآموزان که مدتی یک سال در یکی از فروشگاه های «kik» کار عملی انجام می داد بجای یک فروشنده حرفوی با حقوق ۷۵۰ یورو در ماه استخدام و به کار گماشته شده بود.

این تنها فروشگاه ارزان قیمت مثل «kik» در آلمان نیست که به این شیوه استثماری از نیرویکار انسان ها به میلیارد ها یورو سود می برد بلکه شرکتهای لوکس که دارای مارک های شناخته شده

ئی در جهان میباشند مثل «Joop و Pierre Cardin» که اجانس شان در فروشگاه های به فروش می رسند همچنین در بنگلادیش تولید می شوند. اما مزدیکه یک کارگر از کار خویش دریافت می دارد فقط یک فیصد فروش جنس تولید شده میباشد. مثلاً یک دستکول زنانه که قیمت فروش آن ۵۰۰ یورو می باشد مزد کار کارگر تولید کننده تنها ۵ سنت میشود.

همینطور شرکت های امریکایی مثل «نایک» برای کفشهای ورزشی «نایک» که بیشتر در اندونزی تولید می شود به دختران جوانی که در کارخانه کار می کنند روزی ۸۲ سنت می پردازند. برآورد هزینه تولید یک جفت از این کفشها ۶/۵ دلار است که در بازارهای غربی از ۷۵ تا ۱۳۵ دلار به فروش می رسند. «مایکل جردن» ورزشکار آمریکایی که در اعلانات تلویزیونی کفش نایک ظاهر می شود، سال ۲۰ میلیون دلار از این کمپنی دستمزد می گیرد. در حالی که درآمد سالانه همه کارگران اندونزیایی برای تولید کفش نایک، سال ۵ میلیون دلار است.

### قیمت ارزان چندانست؟ این ارزانی را کارگران جهان به بهای زندگی خود می پردازند که

نظام سرمایه داری معیار آنرا تعیین می کند.

سرمایه داری نظام است استعمارگر و گسترش طلب که همه شیوه های تولید پیش از خود را نابود می کند. این سخن تکرار فشرده ای است از تاریخ بشر در دو سه قرن اخیر. اما واقعیت این است که طی ۳۰ سال گذشته، کارکرد نظام سرمایه داری دستخوش تحولات بنیادی بوده است. از جمله این تحولات؛ تحمیل نیازهای کاذب بر شهروندان جوامع و گرفتار شدن آنها در گرداب مخوف مصارف لوکس و غیرضروری است. آلودگی محیط زیست و معضلات اجتماعی و اقتصادی فراوان دیگر از پیامدهای ظرفیت مازاد تولید و عدم تعادل طبیعی در بازار عرضه و تقاضای واقعی است.

رقابت در اقتصاد امروز موجب کاهش سود بنگاههای تولیدی شده و این موسسات برای برگشت سرمایه اولیه شان دچار مشکل هستند. نجات سرمایه این بنگاهها از خطر نابودی مستلزم این است

که بازار فروش فرآورده های شان از رشد کافی برخوردار باشد تا از طریق بهره گیری از حداکثر ظرفیت تولید، فرآورده های بیشتری روانه بازار و آن را به پول تبدیل کنند، بازار فروشی که رشد چشمگیر داشته و به گونه ای مناسب جهانی شده باشد. در چنین بازار اگرچه سود حاصل از قیمت فروش هر واحد تولید نسبتاً ناچیز است اما با فروش بیشتر، سود حاصله می تواند قابل توجه باشد. در این بازارها نه فقط رقابت بر سر قیمت اهمیت بیشتری پیدا کرده بلکه گونه های تازه تری از رقابت پدید آمده است.

آمارهایی که توسط موسسات پژوهشی صاحب نام منتشر می شود حکایت از آن دارد که نه تنها در کشورهای جهان سوم، فقر و ناداری روزافزون زندگی شهروندان را دچار مشکل کرده است بلکه در تمام کشورهای سرمایه داری صنعتی نیز، رشد نابرابری در توزیع درآمد و ثروت و گسترش فقر، زندگی اکثریت عظیمی از مردم را روز به روز سخت تر می کند. در چنین شرایطی شرکتهای موفق و سازمانهای تولیدی که با استفاده از فناوری پیشرفته توانایی تولید قابل ملاحظه دارند، با محدودیت بازار فروش روبرو می شوند. این محدودیت را کاهش درآمد افراد طبقه متوسط از یک سو و حضور رقبای بسیار در بازار تولید از سوی دیگر، شدت می بخشد. رقابت در کاستن از هزینه تولید و کاهش قیمت، تولیدکنندگان را ناگزیر می کند تا هم در افزایش کیفیت و هم در کاهش قیمت، اقدامات موثر به عمل آورند تا بتوانند با کسب توان رقابت و گسترش بازار فروش فرآورده ها و خدمات، موجبات ادامه فعالیت خود را فراهم آورند. با کاهش سودآوری، بازار سهام موسسات تولیدی مختل می شوند و قیمت سهام تنزیل می کند. قیمت سهام شرکتهای در اقتصاد امروز، یکی از عوامل ایجاد ثروت در اقتصاد سرمایه داری است. برخی بر این باورند که میزان سود بنگاههای تولیدی به منزله خون است که باید در رگهای نظام سرمایه داری جریان داشته باشد. به این آمارها توجه شود: در انگلستان پیش از سال ۱۹۷۹، از هر ۱۰ نفر یک نفر زیر خط فقر زندگی می کرده ولی بعد از پایان دوره نخست وزیری خانم مارگارت تاچر از هر ۴ نفر یک نفر و از هر ۳ کودک یک کودک با فقر دست و گریبان بوده است.

در آمریکا در طول حکومت رونالد ریگان، درآمد یک درصد جمعیت که از غنی ترین خانواده ها بودند ۵۰ درصد بیشتر شد اما درآمد واقعی ۸۰ درصد جمعیت کاهش یافت. ۱۰ درصد از فقیرترین خانواده های آمریکایی هم درآمدشان به میزان ۱۵ درصد کاهش پیدا کرد و از ۴۱۱۳ دلار در سال به ۳۵۰۴ دلار تنزیل یافت. در فاصله ۱۹۸۷ و ۱۹۹۳ شمار کسانی که درآمد روزانه شان از یک دلار کمتر بود در جهان ۱۰۰ میلیون نفر افزایش یافت و به یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر رسید. به طور کلی در ۱۰۰ کشور جهان، درآمد سرانه امروز کمتر از آن است که ۱۵ سال پیش بوده است، به سخن دیگر، زندگی اقتصادی یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی از زندگی شان در سالهای پایان قرن بیستم بهتر بوده است.

پس از تغییر شیوه تولید اقتصادی و دگرگونی نظام تولید از کشاورزی به نظام کارخانه ای و تولید صنعتی، مسئولیت گذران زندگی مردم به دولت محول شد و دولتها برای ایفای این مسئولیت از قدرت کافی برخوردار بودند. به همین انگیزه در این مرحله از تاریخ تحول سرمایه داری، دولت به دولت رفاه معروف شد. یکی از هدفهای طراحان برنامه های جهانی سازی این است که دولتها را در عرصه اقتصادی از قدرت که لازم سامان دادن به زندگی مردم و توسعه رفاه است محروم کنند و فضا را برای فعالیت شرکتهای فراملیتی هرچه بیشتر آماده سازند.

با پر کردن خلای قدرت دولتها توسط شرکتهای فراملیتی، راه دسترسی به منابع کشورهای پیرامون (جهان سوم) هموار می شود و این شرکتهای با سرمایه عظیمی که در اختیار دارند هر محدودیتی را که بخواهند بر نیروی کار این کشورها تحمیل می کنند بدون اینکه در زمینه هایی مانند رفاه اجتماعی، بهداشت محیط زیست، بهره وری از منابع و تلفیق مطلوب آن و امور از این قبیل مسئولیتی برگردن بگیرند. در دنیای اقتصاد سرمایه داری، حتی یک نمونه نمی توان یافت که کشوری بدون مسئولیت پذیری و قدرت دولت یعنی بر پایه رهنمودها و الگوهای نئولیبرالیستی کنونی، در نقطه ای از جهان توسعه یافته باشد. برخی از تدابیری که صندوق بین المللی پول تحت عنوان سیاست تعدیل به دیگر کشورها تحمیل می کند، عبارتند از:

۱- خصوصی کردن اموال دولتی: سیاست مدارانی که طرف قرارداد تعدیل هستند، بر اموال دولتی چوب حراج می زنند. در این تدبیر، هیچ چیز غیرقابل فروش وجود ندارد. همه چیز را می توان فروخت از صنایع مادر گرفته تا صنایع نوزاد، آب، برق، تلفن و حتی بهداشت و آموزش بقول معروف (مرغ هوا و ماهی دریا) را ادعای توجیه کننده، حذف کسر بودجه دولت است نه کسب درآمد، اما در عمل صنایع سودآور به فروش می رود و شاخه های زیان آور اقتصادی، وبال گردن دولت مقروض باقی می ماند. نتیجه اینکه کسر بودجه به جای کاهش، اغلب افزایش میابد. طبیعی است که پس از خصوصی سازی، بهای کالاها و خدمات موسساتی که خریداری شده اند، توسط خریداران خصوصی از راه رسیده به نحوی چشمگیر افزایش میابد. این خریداران تازه از راه رسیده، سعی میکنند هرچه از اموال دولتی کشور های طرف قرارداد رابه پول نقد تبدیل کنند و این خود باعث می شود که برخلاف وعده های داده شده توان اقتصادی به جای افزایش کاهش یابد.

۲- آزادسازی بازار سرمایه: کارشناسان صندوق بین المللی پول، مدعی هستند که رهای سرمایه از مداخلات زیان بخش دولت باعث سرازیر شدن آن به کشورهایی خواهد شد که اقتصاد آنها از دخالت های دولت، آزاد باشد. اما آنچه باعث فرار سرمایه می شود بی ثباتی سیاسی، سیاست پردازی اقتصادی و نبود امنیت جان و مال و قانون گریزی و قانون ستیزی است. وقتی به فراهم آوردن این وجه اصلی که باعث رونق بازار سرمایه است توجه نمی شود و فقط درصدد حذف کنترل دولت از بازار سرمایه برمی آیند، نتیجه فرار سرمایه است و متأسفانه این رفتن سرمایه، برگشتی در پی نخواهد داشت.

۳- عملکرد بازار آزاد: شفافیت قیمت ها و میدان دادن به عرضه و تقاضا برای تعیین قیمت واقعی، نوید دیگری است که به شهروندان جامعه طرف قرارداد تعدیل داده می شود. اما همه این ادعاها بی اساس است و چیزی نیست جز ترندهایی برای افزودن به قیمت نیازمندی های عمومی مانند مواد



غذای، آب، برق، تلفن، روغن موتر، نفت، مسکن و بسیاری دیگر از کالاهای اساسی مورد نیاز مردم. تثبیت قیمت و جلوگیری از افزایش بهای فرآورده ها و خدمات، چیزی نیست که با وعده و وعید یا با تهدید و ارعاب تحقق پیدا کند. وقتی معیار تعیین قیمتها پولهای قوی مثل دلار باشد و به اصطلاح قیمتها دلاری شود و درآمدها به پول ضعیف محلی باشد، نتیجه بالارفتن بی رویه قیمتها و عدم توانایی توده مردم در تهیه نیازمندیهای ضروری زندگی است.

۴ - تجارت آزاد: این نوع تجارت یعنی حذف موانع قانونی و حقوق گمرکی و دیگر محدودیتهای ناشی از حق حاکمیت دولتها و رفع هر نوع عامل بازدارنده در سرراه ورود و خروج آزادانه کالاهای و خدمات. مبنای نظر این تدبیر این است که بازارهای جهانی به روی کالاهای و خدمات جامعه باز می شود و در نتیجه درآمد بیشتری به خزانه کشور جریان پیدا میکند.

این بحث ادامه دارد.